

فہرست طبقات اکبری

[۲۳]

صفحہ	مضمون	تعداد
۴۷۹	... شیخ حبیب لاهوری	
۴۷۹	... شیخ سعدی کاکوزی	
۴۷۹	... شیخ حامد ملتانی گیلانی	
۴۷۹	... شیخ پیارہ کوزیہ	
۴۷۹	... شیخ محمد جیبہ	
۴۷۹	... ملا طاہر سی	
۴۷۹	... شیخ نصیر کیمما گرہندری	
۴۷۹	... شیخ ذکریا اجودھی دہلوی	
۴۷۹	... شیخ عبد الکریم پانی پتی	
۴۷۹	... شیخ تاج الدین لکھنوی	
۴۸۰	... شیخ ابو الفتح گجراتی	
۴۸۰	... شیخ بہاء الدین مجددوف سنبلی	
۴۸۰	... شیخ برہان الدین کالی وال	
۴۸۰	... شیخ محمد بہکاری	
۴۸۰	... شیخ وجیہ الدین گجراتی	
۴۸۱	... ذکر حکما...	۱۰۹
۴۸۱	... حکیم الملک	
۴۸۱	... حکیم سیف الدین	
۴۸۱	... حکیم زنبیل شیرازی	
۴۸۱	... حکیم مصری عرب	
۴۸۱	... حکیم عین الملک شیرازی	
۴۸۱	... حکیم مسیح الملک شیرازی	

صفحه	مضمون	عدد
۴۸۲ حکیم علی	
۴۸۲ حکیم ابو الفتح گیلانی	
۴۸۲ ملا میروم سلیمان	
۴۸۲ حکیم جلال الدین مظفر اردستانی	
۴۸۲ حکیم احمد تنوی	
۴۸۲ حکیم حسن گیلانی	
۴۸۲ حکیم همام	
۴۸۳ حکیم فتح الله شیرازی	
۴۸۳ حکیم نطف الله گیلانی	
۴۸۳ ملا میر طبیب	
۴۸۳ مهادیو طبیب	
۴۸۳ ملا شهاب الدین	
۴۸۳ شیخ بهیذا	
۴۸۳ درکه دل طبیب	
۴۸۳ ابی طبیب	
۴۸۳ حکیم احمد گیلانی	
۴۸۴ ملا فطرب الدین	
۴۸۴ بیارچو	
۴۸۴ بهرور هندوی	
۴۸۴ حنفی زمین	
۴۸۴ ذکر شعرائیکه در ایام سلطنت خلیفه اکبر بودند	۱۱۰
۴۸۴ ملا غزالی	

صفحه	مضمون	عدد
۴۸۵	... ملا قاسم کاهي	...
۴۸۶	... خواجه حسين مروي	...
۴۸۶	... شيخ ابو الفیض فیضی	...
۴۸۹	... خواجه حسين ثنای مشهدی	...
۴۸۹	... ملا عرفی شیرازی	...
۴۹۰	... ملا شیرین لاهوزی	...
۴۹۱	... ملا قیدی شیرازی	...
۴۹۲	... یادگار حالتی	...
۴۹۲	... قاسم ارسلان	...
۴۹۲	... محمد مومن کذک	...
۴۹۳	... انعام بازینخان	...
۴۹۳	... میرزا حسن	...
۴۹۳	... ملک محمود پیداره گجراتی	...
۴۹۴	... شیخ رهانی	...
۴۹۴	... میر دوزی	...
۴۹۴	... فکری سید محمد جامه باف	...
۴۹۵	... میر حیدر معانی رفعی	...
۴۹۶	... سید محمد نجفی	...
۴۹۶	... میرزا قلی میلی	...
۴۹۷	... ملا طریقی ساوجی	...
۴۹۷	... ملا مشفق بخاری	...
۴۹۸	... ملا صبوحی کابلی	...

صفحه	مضمون	عدد
۴۹۸	... ملا حیدقی ساؤجی	...
۴۹۹	... ملا عبدی رازی	...
۴۹۹	... میر محوی	...
۵۰۰	... میر محمد معصوم فامی بکری	...
۵۰۰	... ملا شام قندشاری	...
۵۰۰	... خواجه هجری	...
۵۰۱	... ملا اطفی منجم	...
۵۰۱	... روزغلی	...
۵۰۲	... نویدی نیشاپوری	...
۵۰۲	... ملا شکیدی افغانی	...
۵۰۲	... میر فارغی	...
۵۰۳	... یول فلی بیگ اسی	...
۵۰۳	... جزئی بادشاه قلی	...
۵۰۴	... امیر سید علی مصور	...
۵۰۴	... ملا فدوی شیرازی	...
۵۰۴	... تشبیبی کاشی	...
۵۰۵	... میر شریف و فوعی نیشاپوری	...
۵۰۵	... قواری کیلانی	...
۵۰۵	... ملا شیبی شیرازی	...
۵۰۶	... ملا حیاتی کیلانی	...
۵۰۶	... میر خسروی	...
۵۰۷	... ملا فومی طهرانی	...

فہرست طبقات اکبری

[۲۷]

صفحہ	مضمون	عدد
۵۰۷ ...	ملا سہمی بختاری	...
۵۰۷ ...	ملا فیازی سمرقندی	...
۵۰۸ ...	میر حزنہ	...
۵۰۸ ...	مظہری کشمیری	...
۵۰۹ ...	شیخ چشتی دہلوی	...
۵۰۹ ...	درویش بہرام سقا	...
۵۰۹ ...	ملا حیدری	...
۵۰۹ ...	محمد صالح دیوانہ	...
۵۱۰ ...	نشان علی احمد مہر کن	...
۵۱۰ ...	ہاشم	...
۵۱۱ ...	ملا بقای	...
۵۱۱ ...	ملا امید	...
۵۱۱ ...	شریف سرمدی	...
۵۱۲ ...	شریف فارسی	...
۵۱۳ ...	نقی الدین محمد شستری	...
۵۱۳ ...	میر غازی اسپری	...
۵۱۳ ...	ملا حالتی یا جانی یا خانی یا جانی	...
۵۱۴ ...	ملا واقفی	...
۵۱۴ ...	محمد رضا	...
۵۱۴ ...	مولانا فطیری	...
۵۱۵ ...	بقای	...
۵۱۵ ...	معصوم	...

عدد

تسمون

صفحة

۵۱۵	عید زکریا
۵۱۶	وفات امامہ
۵۱۶	میرزا بیگ
۵۱۶	وفات
۵۱۷	میرزا علی
۵۱۷	امین علی
۵۱۷	میرزا علی
۵۱۸	ملا عربی
۵۱۸	ملا طائب
۵۱۸	میرزا پور
۵۱۹	میرزا
۵۱۹	مومن ملک
۵۱۹	اعتی
۵۲۰	وانہی

ذکر نهضت فرمودن حضرت جهانبنانی فردوس مکانی ظہیر الدین بابر بادشاہ غازی

بن عمر شیخ بن سلطان ابو سعید بن مرزا سلطان محمد بن مرزا
میرانشاہ بن امیر تیمور گورکان طیب اللہ تراہم، و جعل الجنة مثواہم۔
چون این مجموعه مخصوص وقایع ہندوستان ست؛ سوانحی کہ
آنحضرت را، در ولایت ماوراء النہر، و خراسان و جاہلی دیگر دست دادہ
است، بیان آنرا حوالہ بتاریخ اکبر نامہ، از تالیفات افضل پندہ، حقایق
و معارف آگاہ مقرب الحضرت الخافانیہ علامی شیخ ابو الفضل، و واقعات
بہری، و دیگر تواریخ نمودہ، شروع بما نحن فیہ کردہ، می آید۔ و چون
درین، سلسلہ ابد پیوند، حضرت بابر فردوس مکانی اشتهار دارد، درین
مجموعہ نیز، بہمین کلمہ تعبیر خواهد نمود۔

و پوشیدہ نماید، کہ چون دولتخان، و غازیخان، و دیگر امراء کبار
سلطان ابراہیم اتفاق نمودہ، عرضداشت مشتملبر التماس تشریف قدم
نصرت لزوم حضرت فردوس مکانی بہند، مصحوب عالم خان لودی
برستادند، حضرت فردوس مکانی جمعی، امراء نامدار را، باتفاق عالم خان
معین فرمودند؛ کہ پیشتر بسرحد ہند رفتہ، بدانچہ صلاح وقت دانند،
بعمل آرند، و آنجماعت بسرعت متوجہ گردیدہ، تسخیر سیالکوٹ،
و لاہور، و مضافات آن نمودہ، حقیقت را معروضداشتند۔ و حضرت فردوس
مکانی بعنایت ازلی، و ہدایت لم یزلی، از دار الامان کابل عازم گشتہ،
روز اول حوالی قریہ بعقوب را، مضراب خیم نصرت انجام گردانیدند، و چند
روز، بقطع قلیلی، از مسافت قرار دادہ در ہر منزل یکروز مقام فرمودہ،

• انتظار شاهزاده محمد همایون میرزا، که بجهت آوردن لشکر بدخشان، و آنحدود، در کابل توقف فرموده بود، می بردند؛ تا آنکه شاهزاده جوان بخت، با فوجی آراسته، بملازمت رسید. و از اتفاقات حسنه، در همین روز سعادت افروز، خواجه کلان بیگ، که از عظماء ارکان دولت بادشاهی بود، از غزنین بشرف پادشوس اختصاص یافت. چون از اولیای دولت قاهره، حالت منتظره مرتفع شد، سرعت در طی منازل نموده، بر گذارسند، که بآب نیل آب اشتها دارد، اعلام نصرت را بر افراشتند. درین منزل حکم شد که بخشیان عظام شان اسکر دیده، عدد سوار و پیاده بعرض رسانیدند. مجموع لشکر از سپاهی، و سوداگر، و اکبر، و اهالی و اهل بزم و رزم بده هزار سوار انجامید.

• بیت •

شیر را حاجت لشکر نبود، خاصه گهی،
که بود آرزوی میسد غزالش در سر.
ساری خیل، و سپه عرصه عالم گیرد؛
چون کند زایت افسال عیان، از خاور.

دران انذا، از امرای هند خبر رسید، که دولت خان بخت برگشته، و غازیخان بشقاوت سرشته، از جاده بیعت و انقیاد و از وثوق عهد و پیمان بی بقیاد عدول و تجاوز نموده، فریب سی هزار مرد کاری، از افغانان و کوهیان جمع آورده، صبه کلانوز را متصرف شده، روی توجه بمقابله امراء لاهور دارند. چون صورت این معنی بر صحیفه رای جهانکشای نقش بست، مومن علی تواجی را رقعن تمام حکم شد، که خیر توجه آیات منصوره، بامرایی مذکور رسانیده، در میان رسیدن شهریار نصرت شهر امرا را از بیرون آمدن حصار، و اقدام نمودن بر جنگ و پیکار ممنوع گرداند. و بسرعت تمام لشکر ظفر اثر، از آب فیلاب عبور نموده، ببهروالی کچه کوث

رسیده، سفینه اقبال از آب کچه کوت فیز، بسرعت گذرانیده، بمصلحت وقت مقرر شده که براه دامن کوه، که منجر بحدود سیالکوت میشود. عزیمت فرمایند. چون حوالی موضع هائی که کهن، مقام نزول اردوی عالی گردید، ازان منزل بسرعت تمام قطع راه نموده، و کوه و دشت پیموده، به پنج کوچ متواتر ایات عالیات بحوالی کوه جود، مقام بالذاتیه سایه اقبال گسترده، روز دیگر نوای فهضت از آنجا افراخته، از آب بهت عبور کردند. و دران منزل بعرض رسید، که امیر خسرو کوکلتاش که قلعه سیالکوت مضبوط کرده بود، برسیدن غازبخان سست پیمان، قلعه را خالی ساخته، فرار نموده، با امیر ولی قزل که بدومک او تعیین بود، بسایه سریر گردون مصیر آمده اند، مشار الیه ازین تقصیر مورد عتاب خاقانی گردیدند، و عاقبت کرم جبلی بادشاهی، قلم عفو بر جراید جرائم ایشان کشید. درینوقت، مخبران آگاه خبر رسانیدند، که غازبخان بی سعادت، و دولت خان بیدولت، باستظهار لشکر بعد از استماع طلوع کویک شاهنشاهی، دل بر محاربه نهاده با چهل هزار سوار مستعد اقبال اند. مجدداً فرامین بر توقف محاربه امراء نامدار نصرت آثار تا زمان احراق نوای ظفر اعتلاء، شرف صدور یافته، کفار چذاب و مخیم عساکر نصرت مآثر گردید.

بعد ازان، در سغه اثنی ثلاثین و تسمانه قصبه بهلول پور در سلک ممالک بادشاهی انتظام پذیرفت. چون آن قصبه بکنار آب چذاب، در زمینی مرتفع واقع است، فرمان قضا جریان صدور یافت، که دران محل قلعه وسیع ساخته نم البدل شهر سیالکوت، که باوجود جوار اینچین دریائی مردم آنجا از کولابها آب میخورند، تعمیر نموده، سکنه آنجا را باین مقام دلپذیر مستقل گردانند. و دو سه روز دران منزل فرخنده، بنیش و عشرت گذرانیده، بسواد سیالکوت اتفاق نزول فرمودند. و ازین منزل منهبان

طبقات اکبری

سریع السیر معین شده، با امر حکم رفت؛ که خصوصیات احوال مخالفان
مفصل قلمی نموده؛ پدیده سرپر اعلی ارسال دارند.

در بنویس تا جوی بتابدیل پایه مسند عدالت استسعاد یافته، اخبار عالم
خانرا بعرض رسانید؛ که با سلطان ابراهیم مقابله نمود، و مقصود بطرحی نشست
که مغلوبی طرفین ظهور یافت. و آن سرین مفاصلست؛ که چون عالم خان
لودی به امرهای امراء از ملازمت جدا شده، متوجه هندوستان شد، بسرعت
تمام، خود را بلاهور رسانید، و چند روز اینجا آرام گرفت. و بذایر اخبار
از جیف که از برفه اعدان شنیده بود، امراب دشاهی را، که بکومک او تعیین
شده بودند، از روی انجیح تکایف نمود، که چون حضرت ظل الهی شما
را بکومک من تعیین فرموده اند، و مرا بتسخیر ممالک استند، و ابراهیم
حکم شده؛ و تازی خان با من آغاز عالج کرده؛ لایق آنست، که بموافقت
من شما بکم بنین عالج راضی بوده، توجه بجانب دهلی و اگر نماید.
امراء عیبت بدین، که از مکر اجتماعه آگاه بودند، این پیغام را بسمع رضا
اعمال نموده جوان دادند، که عازمی خان در نهایت نفاق ست، و اعتماد
بر قول و فعل او نیست، بمجرد اندک ملایمت، و چاپلوسی او، از اینجا
رفته با وی ملاحظه شدن از فاعده دانایی بیرونست. اگر حاجی خان
برادش را، بدرگاه برسند، یا بلاهور بدولت خواهان برسم گروی بسپارد؛
برین معنی اداء توان نمود. عالم خان نافع العقل، گفت که حضرت
اعلی شما را مدبعت من فرموده، و نه مرا باطاعت شما. هر چند مبالغه
کرد امرا قبول نکردند.

و درین وقت شیر خان، پسر عازمی خان، بود عالم خان آمده،
اساس موافقت پدرش را استعجاب داد. دلاور خان که مدت مدید بذایر
دولتخواهی حضرت اعلی در فید عازمیخان بود، گریخته بلاهور آمده،

محمود خان ولد خان جهان را، که او نیز در سلک دولت خواهان
 منتظم بود با خود موافق و مرافق ساخته؛ از لشکریان جدا شده، با غازی
 بن پیوست. و باتفاق یکدیگر متوجه دهلی شدند. و بعضی امرای
 یگر مانند اسمعیل خان جلوانی و غیره، که از سلطان ابراهیم مایوس
 شده، در نواحی دهلی بودند، با خود متفق ساخته، بخيال محاربه با
 سلطان ابراهیم، لوائی عزیمت بر افراختند. چون بقصبة اندری رسیدند،
 لیمان شیخ زاده حاکم قصبه مذکور نیز، باین جماعت ملحق شده، عدد
 ن لشکر بچهل هزار سوار میکشید. همه یکدل و یکرو شده، دهلی را
 محاصره نمودند. سلطان ابراهیم از استماع این اخبار وحشت آثار، عازم
 مرکه رزم آنجماعت گردید. و بعد از آنکه، خبر توجه او را، عالم خان
 آنجماعت شنیدند؛ از حوالی دهلی بداعیه مقابله استقبال نموده، با هم
 از دادند، که چون اقوام افغانان را، از یکدیگر ناموس بسیار ست، و هفگام
 عاف از روی نعمت خود گریختن، و بدشمن آمیختن عیب و عارست؛
 هر چندانست که اگر وقوع محاربه در روز باشد، شاهد مقصود از تنق
 دازی روی نماید، و دست حیا، دامگیر متفتان گشته، از شرم یکدیگر
 چکس بجانب ما نیاید؛ مناسب آنست، که بعد از انتفای حمرة
 نق، که نقاب شب روی نیک و بد در پوشد، برسم شبیخون قصد لشکر
 طان ابراهیم نموده، موافقان نهائی را، با خود ملحق ساخته، بکار
 خالفان بخاطر پردازیم. الفصه از شش کوهی از اردوی سلطان ابراهیم که،
 سکر ایشان بوده است، بعزم شبیخون سوار شده، در آخر شب این
 ت ایشان، از قوه بفعل آمده، تمام لشکر سلطان ابراهیم را برهم زدند.
 ل خان و بعضی امراء دیگر که وعده وفای با عالم خان کرده بودند،
 صت میخواستند ملحق شدند. و سلطان ابراهیم با چندی از خلصه

خیلانش، در سراج خود متحکن ایستاده، تا زمان طلوع صبح نه دست بکار زار کشاده و نه پای در طریق فرار نهاده. چون عالم خانیان، با اعتقاد غلبه خویش، و مغلوبی دشمن، و طمع غارت و تاراج اموال، و غنیمت بدست آوردن متفرق شده بودند؛ بعد از طلوع صبح، پرده کتلی، با عالم خان معدودی چند پیش نبودند، سلطان ابراهیم را که نظر بر قلمت دشمن افتاد، با جماعتی که با او بودند، فیلی را پیش کرده، خود را بر سر عالم خان رسانیده، بصدمة ارش برداشته گیرانید؛ و هر کس در جای که مشغول تاراج بود، از هم افجاء، راه گریز پیش گرفت، و امرای متفق، بهر جانب پراکنده شدند، و عالم خان میان دو آب رسیده، راه لاهور اختیار کرد. و چون بسر همد رسید، اخبار رسیدن آیات منصور بادشاهی، بحدود سیالکوٹ و فتح قلعه ملوت شنیده، شکست بر شکست بران نادرستان واقع شد. و هر کدام بجای و هر یک بطرفی شتافتند. و دلاور خان، که همیشه در زمره دولت خواهان درگاه بود، و متابعتش با عالم خان بنابر استیلاهی اهل عذا، و خطای اجتهاد بود، رسیدن آیات عالیه را، بسمع مسرت استماع نموده، متوجه استان بوسی شاهدشاهی گشت؛ و با معدودی چند ایلغار نموده، بآن سعادت مستأعد گردید؛ و عذر موافقت ظاهری او با مخالفان مسموع افتاده، لوازم عفو و احسان ظل المہی، در شان او بظهور رسید.

و عالم خان بموافقت حاجی خان، بقلعه کذکونه که حصار بیست بغایت مرتفع، بر تله کوهی، از نواح ملوت پناه برد. اتفاقاً نظام الدین علی خیلغه، دوکیل السلطنت بود با معدودی چند از هزاره، و افغان، از معسکر بادشاهی جدا شده سیر دامن کوه می نمود. و چون بحوالی آنقلعه رسیدند، حکمند طمع بکنگره رفعتش بسته، بجد و جهد تمام، دست بکار زار دراز کردند، چنانچه کار بر معصوران کوه تنگ آمده، نزدیک رسید،

که فتح حصار شود. و چون جنگ در آخر روز واقع شده بود، پورده شب در میان جان محصوران در آمده شاهد مقصود روی نه نمود. و عالم خان روی از محاربه تافته، با جمعی پویشان، بهزار مشقت از یک جانب قلعه بدر آمده افتان و خیزان پای در میدان حیدرآبی، و سر در بیدبان سرگردانی نهاده؛ روز دیگر بجز انتحار بدرگاه عالم پناه، که افتادگان بادیه حرمیان را دستگیر و سرگشتگان تیره عصیانرا عذر پذیر بود، راه خلاص و طریق نجات نیافت. لاجرم اعتماد بر کرم جبلی حضرت خاقانی نموده، روی نیاز بخاک آستانه اش نهاد. و در زمان ملازمت نمودن او، حضرت فردوس مکانی خلعت سرافرازی بدستور معهود مرحمت فرموده، مطلقاً زبان معجز بیان باعتراض او نکشودند. و هنگام در آمدنش، بمجلس عالی قیام تمام نمودند؛ و باز عقد جمعیتش انتظام پذیرفت.

و درین وقت، قاصدانی که جهت طلب امرای نامدار، فرامین مطالبه بلاهور برده بودند، خبر وصال ایشان بنواحی اردوی ظفر قرین رسانیدند. روز دیگر، که رایت منصوره بتصبه برسرور توجه نمود، از جمله آن نیک اندیشان میر محمد علی جنگ جنگ و خواجه حسین، مشرف دیوان، با جمعی از یکجوانان، بدونت رباب بوس بادشاهی، از دیگران سبقت گرفتند. و حسب الحکم جمعی از جوانان بتفحص احوال غازی خان، که بر کنار آب زادی برجانب لاهور متمکن بود، رفته سوم روز مراجعت نموده، بعرض اشرف رسانیدند؛ که مخالفان خبر قدوم عساکر بادشاهی را شنوده، بسرعت گریزان گشتند.

• بیئت •

ذره با مهر محالست که جوید نارد،

صعوه با باز چه سان باز کند پنجه بجنگ.

و نا غایت توقف ایشان، بغیر عدم یقین در آمدن حضرت جهانبانی بود،

ازین خبر حضرت کشورستانی، بسرعت تمام، ایلغار فرموده، بغیال تعاقب نمودن آنجماعت بخت برگشته، در حوالی کلانور نزول اجلال فرمودند. و دران منزل سلاطین عالی شان محمد سلطان میرزا و عادل سلطان، با سایر امرا از لاهور آمده، روی اخلاص بدرگاہ معالی نهادہ پیشکشها کشیده، بتربیت و فوازش بادشاهی علی قدر و درجات هم استسعاد یافتند. روز دیگر از کلانور کوچ کرده، فرمان واجب الاذعان بنفاد رسید، که امیر محمدی کوکلتاش و امیر احمدی برونجی، و امیر قلیق قدم و امیر ولی خازن و اکثر امراء با لشکر عظیم، در تهب کریخندگان متوجه شوند. و اطراف قلعه ملوت را، محافظت نموده چندان سازند، که هیچ یک از درون آن قلعه بدر فرود. و خزائن و دوائن آن تلف نسود؛ و مقصود اصلی درین احتیاط، گرفتاری غازی خان بود.

روز دیگر، در حوالی قلعه ملوت نزول اقبال فرموده، امرای عظام را حکم شد، که حصار را محاصره نموده، کار بر مخالفان مذکب گیرند. روز دیگر اسمعیل خان، والد علی خان که پسر درانتخان بود، بیرون آمده، خبر نا بودن غازی خان در حصار، و مآلدن دولت خان و علی خان و سایر افوام بانگید، از بهریر مسار الیه بعرض رسید. و حضرت اعلی بوعده، و وعید، استمالت و نهیدید موده، او را باز بحصار فرستادند. و همت عالی بر تسخیر قلعه گماشته، موزچاها نزدیکتر بردند. چون از استیلامی عساکر نصرت قرین، دست تدبیر آنها از کار، و پائی اقامت آنها از جای رفت، دولت خان از راه عجزه و انکسار، امان خواسته، مراحم بادشاهی شامل حال او شده، گداهان او بعفو مقرون گشت. و حسب الحکم، دو شمشیر در گردنش آویخته، در بارعام در آوردند. چون نزدیک رسید، فرمان برداشتن شمشیرها مذکور شد، تا آنکه ادب خدمت چنانکه باید بتقدیم رسانید. حضرت

اعلی از روی کمال ذره پروزی، نزدیک خودش جای داده، قلم عفو بر جرائم او کشیدند.

• بیت •

کرم آنست، که احسان بگنهار کند؛

ورنه با دوست جز احسان نکند اهل کرم.

و فرمان شد، که ثلثت خان و ذریات و توابع او را امان داده، اموالش بقلم در آورده بسپاهیان اردوی ظفر قرین قسمت نمایند. و خواجه میرمیران صدر بمحافظت و حراست اهل و عیال او تعیین شد. چون قلعه بمتصرف اولیای دولت فردرس مکانی در آمد، علی خان بملازمت آمده، مقداری اشرافی برسم پیشکش آورد. و آخر روز، خیل خانه و حریمهای خود را جمع نموده، با جمعیتش از قلعه بیرون آمد. یسارلان از دور مردم را میراندند، و تمامی آن جمع را بغانج خواجه میرمیران برده، بمشار الیه سپردند.

روز دیگر حضرت اعلی، سرانجام ضبط قلعه فرموده، امیر سلطان جنید برلاس، و امیر محمدی کولتاش، و امیر احمدی بروانچی، و امیر عبد العزیز، و امیر محمد علی جنگجنگ، و امیر قتلوق قدم و چندی دیگر از امرا را بجهت اموالیکه در قلعه بود گذاشتند. و چون معلوم شد، که غازی خان در قلعه ملوت نبوده است، رایات جلال از پی غازی خان در حرکت آمده، دولت خان، و علی خان، و اسمعیل خان، و جمعی دیگر از ان جماعت عهد شکن را، مقید ساخته حکم شد، که در قلعه ملوت و بهره که مستحکم ترین آن نواحی است، نگاهدارند. و در اثنای راه، دولت خان و دیعت حیات سپرد. و بعد از ان، حضرت فردرس مکانی، بازاده تفحص و تجسس و بدست آوردن غازی خان، و بسزای اعمالش رسانیدن کوچ کرده، راه ناهموار طی فرموده در دامن درون، که کوهیست بس

بزرگ، و داخل سواک است، نزول اجلال ارزانی داشته تندی بیگ
 را با جمعی تعیین فرمودند، که آن کوه و هامون را جست و جوی وافی
 نموده، آن گمراه را بدست آورد. چون آن برگشته روزگار از بیم جان سردر
 کوه و بیابان نهاده، بجای دور بدر رفته بود، بدست در نیامد.

و بعد از قطع یکدیگر منزل از دون، شاه عماد الدین شیرازی، پدایه سریر
 نصرت مصیر آمده عرائض درفش خان و مولانا محمد مذهب، که در
 سلک امیر و فضلا لشکر سلطان ابراهیم منتظم بودند، مشتمل بر تحریص
 آمدن، و اظهار دوائخواهی نائبان، تعرض رسانیدند، و حضرت فریدوس
 مکانی یکی از فاعدان شاه عماد الدین را مشهور عذابت مرحمت نموده
 بجایز ایشان رخصت فرمودند، و ازین منزل، جهت فقرا و درویشان،
 و طلبه علم بلخ، مبلغی از نفد و جنس مصحوب امیر بافی شغال، که
 بحکومت دبدابپور سرافرازی یافته بود، ارسال فرموده، بکابل نیز جهت فرزندان،
 و توابع، و سایر مفاظران، از امتعه، و اقمسه، و نفد سوغاتها فرستادند.
 درین منازل، برنارلان و فراوان لشکر منصوبه، در کوه در آمده بسیاری از
 قلاع و مواضع را تسخیر نموده، غنیمت بیشماری بدو ظفر قرین آوردند.

و از آنجا بدر منزل، مرید سر همدان انتقال اردوی ظفر مآل وقوع
 یافت. و از سر همدان بدر منزل مساکر، منصوبه بحوالی فصبه نذور رسیده، در
 گذر رود گهگر نزول فرمودند. چون از آنجا نواحی ظفر انجام بحوالی سامانه
 رسام اراخانه شد مخبران معروض داشتند، که سلطان ابراهیم خبر توجه
 زیارت عالی انجام آورده، از نواحی دهلی، که بعد از شکستن عالم خان
 آنجا متمکن بوده است، کوچ کرده، نزدیکتر آمده است. فرمان سلیمانی
 صادر شد، که امور کته بیگ بحوالی اردوی سلطان ابراهیم رفته، کیفیت
 آن لشکر را، بدانچه مهذبش باشد، تحقیق نموده، بزودی باز آید. بر همین

اسلوب، مومن علی آنکه بتفحص و تحقیق لشکر حمید خان خلد خیل سلطان ابراهیم، که از حصار فیروزه جمعیت کرده، می آمده است، متوجه شده و در قصبه انباله هر دو فرستاده معارفت نموده، خصوصیات راه، و کیفیات اسوال مخالفان، و پیش آمدن ایشان، بعرض رسانیدند. و در همین منزل بین افغان، که بعد از بغی و ارتداد، در مقام اطاعت و انقیاد در آمده بود، امان یافته، بفر بساط بوس مستسعد گشت.

چون برای کشور کشای شاهنشاهی واضح شد، که حمید خان از حصار فیروزه در سه منزل پیشتر آمده، حکم شد، که شاهزاده محمد همایون میرزا بخش عزیمت بجانب مشار آیه در حرکت آورد و امیر خواجه کلان بیگ، و امیر سلطان محمد دولدی، و امیر عبد العزیز، و محمد علی جنگجنگ، و امیر شاه منصور برلاس، و امیر محب علی ولد میر خلیفه، و بعضی دیگر از جکتیان و یکها، در رکاب ظفر انتساب شاهزاده عالی مقدار روان شدند. و بطریق ایلغار قطع مسافت نموده، چون قریب بلشکر مخالفان رسیدند، دویست نفر سوار انتخابی آزموده، مقدمه الجیش ساخته برسم فراوی، پیشتر تعیین فرمودند. اول مقدمه شاهزاده، که قریب لشکر غنیمت میرسد، بمقدمه لشکر ایشان مفاصله نموده، مقدمین بقتل اشتعال میزدمایند؛ تا آنکه فوج شاهزاده عالمیان میرسد، و افواج ادا نیز پیدا می شوند. و آتش کارزار بلند شده، از طرفین بهم در آمیختند؛ بی یکبار مرصر فتح و ظفر گرد موکب منصوره وزیده، از مخالفان در آورده فرقه افغانه را منهزم گردانید. و قریب دویست نفر از آن مخاذیل اسیر گشته، جمعی دیگر بقتل میرسند.

• بیت •

اگرچه بود سپاه عدو بقوت عاد،

نسیم زایت شاهش ز بود چون مرصر.

و فتوحنامه را میرک مغول در همان منزل، که شاهزاده کامگار رخصت شده بود، با هشت زنجیر فیل، ازدها پیکر، و جماعت اسیران لشکر فاعنه، و سرهای سرداران پدپوس استسعاد یافته، رسانید. اسیران را، حسب الحکم باستاناد عالی فای تسلیم نمودند، که نشانه توپ و هدف تفنگ گردانند. و سرکار حصار فیروزه، و مضائق بجمع یک کرور و یکروز دیگر نقد در وجهه جلدوی شاهزاده عالی مقدار مرحمت شد.

بعد از آن، سپاه ظفر پناه، بدو منزل از شاه آباد، بکنار آب جون نزول اجلال نمود. بتواتر اخبار سلطان ابراهیم با لشکر گران سنگ، باهنگ معاينه و معامله آمدن از، اطلاع یافته، دو منزل دیگر از آن مقام قطع نموده بود که حیدر علی ملازم خواجه کلان بیگ، که حسب الحکم بزبان گیری رفته بود، باز آمده، عرض اشرف رسانید؛ که داور خان و جمعی از امرا سلطان ابراهیم با پنج شش هزار سوار از آب جون گذشته، از اردوی سلطان ابراهیم سه چهار کوه دور نشسته اند. جهت فلع و قمع آن جمعیت، سید مهدی خواجه و محمد سلطان مرزا، و عادل سلطان، و سلطان جنید برلاس و شاه میر حسین، و امیر قتلوق قدم و امیر یونس عالی، و امیر عبد الله کتاب دار، و امیر محمدی پروانجی و امیر کنه بیگ مقرر گشتند. و این داوران شجاعت شعار، از آب جون گذشته، بنگاه بر سر سپاه دشمن رسیدند. و آنجماعه در مقابله آمده آنچه مقدور ایشان بود، در مردانگی، و تردد، و پایداری، تفصیر نکردند. اما در ساعت، شیردلان سپاه خاقانی آن قوم را، از پیش برداشته، جمعی را بقتل رسانیدند.

• بیت •

چو شه را بخت یار باشد، و دولت بود رهبر،

سپاهش را بسود روز دعا، فتح و ظفر چاکر.

برخی را اسیر ساخته، و سپاهیان کینه گذار در پی دشمن افتاده، آن گروه را

میرانند و میدرانیدند؛ بقیته السیف که بهزار حیلہ جان سلامت بردند، باردوی سلطان ابراهیم رفته، غوغلی عظیم در معسکر مشارالیه انداختند. چند سردار را با جمعی از اسیران دیگر و ده زنجیر فیل، بپایه سریر نصرت مصیر، در معرض عرض داشتند. و بنابر سیاست خاقانی، و هیبت قهرمانی فرمان بقتل آن جماعت صدور یافت.

و چون ازین مقام کوچ شد، حسب فرمان واجب الاذعان، جوانغار و برانغار و غول، بنمام راست کرده، بنظر حضرت اعلی در آوردند؛ و باستشاره رای ثواب نعمی ظل الهی، فرمان شد؛ که تمامی سپاه اهتمام نموده، ازابها مهیا سازند. چنانچه هشتصد ازاب، در یک روز مکمل شده؛ و استاد علی قلی را، حکم فرمودند؛ که بدستور توپخانه روم ازابها را، بزنجیر و خلم کار که بصورت ارقمچی ساخته اند، بیکدیگر اتصال داده، درمیان هر دو ازاب، شش هفت توبره تعبیه نمایند؛ تا تفنگ اندازان بروز معرکه در پناه ازاب و توبره، بفرانت تفنگ توانند انداخت. پنج شش روز در یک منزل جهت تکمیل این ادوات و تحصیل این آلات مقام شد.

بعد از آن تمامی دولتخواهان تدبیر طریق محاربه گروهی باین قلت با سپاهی بآن کثرت را، مضمون آئیه کریمه، *كَمْ مِنْ قِتَّةٍ فَلَيْلَةٍ غَلَبَتْ قِتَّةً كَثِيرَةً* باین الله در صفحه باطن نقش بسته قرار دادند که کوچ کرده شهر پانی پت را، در عقب لشکر گذاشته، نزول نمایند. و صف ازاب پیش سپاه داشته، پناه سازند. سوار و پیاده در پس ازاب، به تیر و تفنگ مقابله نمایند و دیگر سواران از اطراف و جوانب بیرون تاخته، بمدافعه و مجادله قیام نمایند. و اگر زوری از غنیمت رسد، باز بعقب ازاب معاودت کنند. روز پنجشنبه

• سلیم جمادی الآخر، بمباده پانی پت، در شش گروهی لشکر مخالفان،
 نزول اجلال واقع شد. عدد لشکر سلطان ابراهیم یک لک سوار، و یک هزار
 فیل، و عدد لشکر سلیمانی پانزده هزار سوار و پیاده تضمین نموده بودند.
 چون در پانی پت قیامت شد، اندک اندک از سپاهیان بکنار اردوی
 مخالف رفته، و با بسیاری از لشکر ایشان جنگ کرده، غالب می
 آمدند.

• بیت •

هر شهـی را، که بود لطف الهی یاور،
 کر جهان پر شود از لشکر بد کیش چه باک؟
 بود در دوش شه از نصرت ایزد جوشن،
 بود بر فرق وی از لطف الهی مغفر.

و زمان زمان، سرهای مخالفانرا آویزه فتراک ساخته، باردوی ظفر قرین
 می آویزد. با وجود آنکه، دست برد جنود سلیمانی بر ایشان مکرر واقع
 شده بود، از جانب ایشان، حرکتی ظاهر نمی شد. و امریکه دلالت
 بر پیش آمدن، یا عقب رفتن ایشان نماید، صادر نمیگشت •

و آخر بعضی، امرای هندی، که داخل دولتخواهان شده بودند،
 جهت زرع آن کسایش، شبخون بردن، مصلحت دیدند. و این معنی
 پسندیده رای جهان آزادی گردید. حسب فرمان سعادت نشان، مهدی
 خواجه، و محمد سلیمان میرزا، و عادل سلطان، و خسرو بیگ کولکناش،
 و شاه امیر حسین، و امیر سلطان جنید برلاس و امیر محب علی
 خلیفه، و امیر رای خزن، و امیر محمد بخش، و جان بیگ، و امیر
 فرافوزی، با پانچ شش هزار سوار، متوجه اردوی سلطان ابراهیم شدند. اتفاقاً
 فریب صبح اردوی مخالفان رفته، بزور اسکر در آمده، داد مردانگی
 دادند، و بعضی در حوالی اردو دست برد بلیغ نموده، بسیاری از آن مردم،

را بدرجهٔ هلاکت رسانیده ، همه سلامت برآمده ، بهیچ یک از دولتخواهان آسیبی نرسیده ؛ غنیم نیز پراگنده نشد ، ثبات قدم نمود .

القصة ، روز جمعه هشتم رجب المرجب سنهٔ مذکوره ، دست اجل گریبان جان سلطان ابراهیم گرفته ، مع افواج ، بمقابله جنود قابض المقصود بادشاهی آورد ؛ و جنود معجزه خاقانی ، چون سدروئین ، بلباس آهنین آراسته ، و بزبور فتح و ظفر پیراسته ، ثبات در میدان جلادت ، استوار کرده ، اعلام نصرت برافراخت . و حضرت سلیمان به نفس نفیس خود ، چون روح در قلب متمکن شد ، و مقدمه ، و میمنه ، و میسره به ترتیب پسندیده ، مستعد قتال و جدال ساخت . چون طرفین متقارب گشته ، یکدیگر را بدیدهٔ مخاصمت مشاهده کردند ، فرمان قضا جریان عراضدار یافت ؛ که از جانب جوئغار ، امیر قراقرزی و امیر شیخ عالی ، و امیر علی ابو محمد نیزه باز و شیخ جمال ؛ و از جانب برانغار ، دای قزل ، و بابا فشق ، با تمامی جماعت مغول ، مجموع در دفعه شده ، از عقب سپاه مخالف ، محاربه اشتغال نمایند . و از مقابله امرای برانغار ، و جوان غار بتمام ، و از فوج خاصه ، امیر محمدی کولکناش و امیر یونس عالی و امیر شاه منصور برلاس ، و امیر احمدی بروانچی و امیر عبد الله کتلدار ، بمقابله در آیند . و چون مخالفان بجانب برانغار بشیتر توجه نموده بودند ، امیر عبد العزیز را ، که طرح گذاشته بود فرمان شد ، بمدد رود ؛ و چون آن شیران بیشه کارزار ، رخصت پیکار یافتند ، مراکب سبک خیز را ، در جولان آورده ، از پیش و پس و یمین و یسار آنچنان شیبده سهم خون آشام کردند ، که اجساد مخالفان پر برآورده ، نزدیک بود که بمرافقت طیور ارواح شان پرواز بعالم دیگر نمایند . اما چون بمقراض شیوف در زبانه ، آن پروبال قلم میسند ، احتمال طیران منتفی بود . سرهای سرکشان

بگرنه های گران نرم گردید، و بازار اجل در صف اعدا گرم .
 چنان خون رزان شد بدشت نبرد،
 که چون سیل بر دی ز جاپای مرد .
 نسیمی که آید سحر رزان مقام،
 دهد بوی خون جگر در مشام :

آخر الامر، بیمن فضل الهی، و عون لطف نا متناهی دشمنان
 تپاه کار سیاه روزگار مغلوب و مقهور گردید؛ بیشتر بقتل رسیدند، و معدودی
 چند که نیم کشته و مجروح سر در بیدبان نهاده، امید خلاصی داشتند
 طعمه زافع و زغن گردیدند. سلطان ابراهیم را، در ویرانه نا شناخته، با جمعی
 از نزدیکانش، به تیغ خونریز هلاک کردند. عاقبت شناخته سرش را،
 بدرگاه سلاطین پناه آوردند. فریب به پنج شش هزار سپاهی، نزدیک
 سلطان ابراهیم در یک موضع بقتل رسیده بودند. و در تمامی معرکه،
 چندین هزار کس شربت ممات چشیدند. و حضرت اعلی الحمد لله
 الدی هدا نا الهدا، روزی ستایش بیان آورده، نوای محامد یزدانی
 بر افراخت. و هم در روز اول فتح نامه جات بجانب بلاد و ولایات فرستاده،
 بدارالملک دهلی نهضت فرمودند. و آن خیر البلاد را، بطلوع انوار
 شاهنشاهی منور گردانید. روز جمعه بر روی منبر، و مساجد جامع، خطبه
 دولت و سلطنت، بتمام نامی و اسم سامی، آن خسرو صاحبقرانی
 خوانده شد .

فرمان سعادت نسان شرف نفاذ یافت، که شاهزاده عالمیان، محمد
 همایون میرزا و امیر خواجه کلان و امیر محمدی کولتاش، و امیر هونس
 علی، و امیر شاه منصور برلاس و جمعی دیگر، بطریق ایفلر، بجانب
 آگره رفته، آنقلعه را تصرف نمایند؛ و خزانه اش را؛ از تصرف عوام

و خواص محفوظ دارند. و متعاقب ایشان آنحضرت نیز عنان عزیمت بجانب آگره معطوف داشته، دران بلده نزول اجلال فرموده، بهریک از مستمندان پائیه خلافت حویلی مناسب حال قسمت نمودند. و دست دریا نشان گوهر فشان، به بخشش خزائن برکشاده، هفتاد لک بشاهزاده عالمیان محمد همایون میرزا انعام فرمودند. و امرا را، هریک ده لک، و هشت لک، و پنج لک، علی تفاوت درجاتهم از روی قسمت مرحمت شد.

• پیت •

کسی کو بمیدان کند جان نثار،
 بسوزد ز کن از روی احسان نثار،
 اگر چند باشد جگوار مرد،
 چو بی برگ باشد، نچوید نبرد.

و تمامی بکه جوانان، و سائر ملازمان، انعامات کلی از نقود، و خرابین قسمت یافتند. و جمیع افراد اکبر لشکر و سادات، و مشائخ، و طلبه عام و لمشام، و تجار، و اهل بازار، و اسافل، و اعالی، هریک را نصیبی کامل، و قسمتی شامل، رسید. و جهت مستوزات حرم عصمت، جواهر نفیسه، و اقمشه نادره، و زر سرخ و سفید، سوغات تعیین یافت. و برای تمام مغنیان درگاه، و منتظران عوطف شهنشاهی، بسمرفتند، و خراسان، و عراق، و کاشغر، انعامات فرستادند. و بدهکه معظمه، و مدینه مقدسه، و مزارات متبرکه، نذرها ارسال داشتند. و بتعامی متوطنان کابل و خوست، و بدخشان، که مردم آنجا بزهده، و ورع امتیاز دارند، هر فرد را از مرد و زن، یک شاه رنجی انعام شد. و جهت رسانیدن، و قسمت کردن آن مردم متدین، تعیین شدند. از مستمندان بلرگه سلیمانی، از حاضر و غایب هیچ متنفسی نماند، که از غنائم هندوستان بهره نیافت.

و چون خاطر اشرف افدش، بر ترقیه حال اهالی بقاع، و تألیف ملوک ارباب قلاع، بغایت متوجه بود، فرامین استمالت باطراف و جوانب ابلّاح یاهت، اما در ثابته عدم موافقت بخت بر گشتگان هندی، چنان متوحش و متذکر بودند، که مطلقاً بر متابعت اقبال نمی نمودند. و بجنگلها و کوهها گریخته، راه ادبار می پیمودند؛ و متحصنان قلاع، در دولت بر روی خویش بسته، اسباب قلعه داری مهیا می ساختند. و غیر حصار دهلی و آگره که بعد پشرف پادشاهی فتح یافت، دیگر در تمامی قلاع اساس مخالفت استوار بود؛ و دلی مفاویت برقرار. حصار سنبل را، قلم سنبل داشت؛ و در قلعه نیده، نظام خان بود؛ و حصار الوریاز ولایت میوات حسن خان میواتی محکم ساخته؛ و حصار گوالیار را تاتار خان سارنگ خانی استحکام داده بود؛ و راپوری را حسین خان لوحانی؛ و انادور را قطب خان؛ و کالپی را عالم خان محافظت می نمودند. بلاد فوج و سایر بلاد آنجانب، اب ننگ، بر تصرف افغانان ناعی بود که، در زمان سلطان ابراهیم نیز اطاعت نمی کردند؛ بعد از ارتفاع آفتاب دولت سلیمانی، و انعطاط لوامی افغانی، بسیاری از ولایت دیگر را، نیز و بضم شده؛ و ولد بهار خان را پادشاهی بداداشته. سلطان محمد لقب کردند؛ نصیر خان لوحانی، و معروف موملی، و بسیاری دیگر از بزرگان افغانان، بدر بیعت کرده، خیال فاسدی می کردند. و عدم اطاعت چنان شیوه یافتند بود، که فصبه مهاری که بست گروهی آگره است، معروف نامی غلام سلطان ابراهیم استحکام داده، اطاعت نمی کرد.

تفاوتاً در آن سال، حرارت همد در مرتبه طعین کرده بود، که بسیاری از مخلص این دیار بهلاکت رسیدند. مفسران چندگاه، حضرت ظل الهی در دارالامان آگره، عساکر نصرت اثر را آسایش داده، و در سایه عاطفت

شاهنشاهی پرورده چون استیلائی حرارت هوا روی در نقصان آورد، و تند بادهای سموم مثال بنسائم اعتدال برسات مبدل گشت، و نصفی ازین هوا روح افزا نیز گذشت، امرای نامدار جهت فتح ممالک بلاد، و قلاع، بهر طرف از ولایت متوجه شدند. و بادنی متوجه ابواب مقصود مفتوح گردید. راییت عنایت الهی، بر مفارق کارگذاران دولت بادشاهی چنان ارتفاع یافت، که تمامی گریختگان دور افتاده و امید گسیختگان، دل بمحرومی نهاده را، در تعصت انوار فضل و امتنان، وظل استار عفو و احسان در آورده، هر کس را، که بهر طرف رفته بود، بسائیه رافت پناه خسروی باز آورده، و فیروز خان، و سارنگ خان و شیخ بایزید برادر مصطفی فرملي و شیخ حبیب و جمعی دیگر از امرای افغانه، روی اطاعت بدرگاه سپهر اشتباه نهاده، بعلوفه و جاگیرهای لائق سرافراز شدند. شیخ کهورن با تمامی ترکشبنندان میان دوآب، از راه صدق و صواب، بدرگاه معلی شتافت، و اخلاصش موثر آمده در زمره امرای ذوی الاقتدار اختصاص یافت.

و چون خاطر اقدس از انعام خزاین موفوره فارغ گشت، توجه عالی، بر قسمت پرگذات و سرکارهلی معمور گماشته، هر ملکی از ممالک محروسه را، بیکی از سلاطین نامدار، و امرای کامگار نامزد فرمودند. ولایت سفیل در مراجب شاهزاده عالمیان محمد همایون میرزا مقرر شد. درین اثناء عرائض التجالی فاسم سفیلی، بدرگاه خلایق پناه آمده، بعرض رسید؛ که بین، حواء خوار، که از معسکر بادشاه گریخته، بآن نواحی رفته بود، جمعیت کرده، حصار سفیل را محاصره نموده است. فرمان بادشاهی صدور یافت، که امیر کته بیگ، و ملا فاسم برادر بابا فشفه مغول مع برادران، و مولانا آفاق و شیخ کهورن، با ترکش بنندان میان دوآب، و امیر هندو بیگ ابلاغ کرده،